



ضمان عاقله در قتل ناشی از حادثه‌ی ترافیکی

عبدالهادی همت

محصل برنامه ماستری دیپارتمنت حقوق جزا و علوم جنایی پوهنځی حقوق و علوم سیاسی پوهنتون کابل

hemmat.cr@gmail.com

<https://orcid.org/0009-0004-9527-7535>

نویسنده

نشانی برقی

نشانی ارکاید

پوهندوی دکتور محمدعلی رضایی

دیپارتمنت حقوق جزا و علوم جنایی پوهنځی حقوق و علوم سیاسی پوهنتون کابل

mali.rezayee@gmail.com

<https://orcid.org/0009-0006-8080-4616>

نویسنده

نشانی برقی

نشانی ارکاید

چکیده

با توجه به این که هم‌زمان با پیشرفت جوامع بشری، استفاده از وسایل نقلیه روز به روز، رو به فزونی می‌گذارد، طبعاً حوادث ناشی از استفاده وسایط نیز بیش‌تر می‌شود. بنابراین، ضرورت و اهمیت وجود مقررات و ضوابط مشخص و معینی که امور مربوط به رانندگی را تنظیم و پیامدهای ناشی از عدم رعایت این مقررات را مشخص کند، بر هیچ کسی پوشیده نیست. بنابراین، تحقیق حاضر به هدف تبیین نهاد فقهی-حقوقی ضمان عاقله از منظر فقه اسلامی و حقوق افغانستان، تعیین حدود مسئولیت عاقله در قبال مرتکب حادثه‌ی ترافیکی که منجر به قتل مصدوم گردیده است، صورت‌های قتل واقع شده ناشی از حوادث رانندگی، ارکان، شرایط و احکام آن با استفاده از روش توصیفی تحلیلی انجام شده و در گردآوری اطلاعات از شیوه‌ی کتاب‌خانه‌های استفاده به عمل آمده است. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که فقه‌های مذاهب اسلامی در کلیت موضوع با هم متفق‌اند به این که دیه‌ی قتل خطای محض بر عهده‌ی عاقله‌ی جانی است، اما در تعریف عاقله میان آن‌ها اختلاف نظر وجود دارد؛ به این ترتیب که از نظر جمهور فقهاء عاقله به عصبه‌ی قاتل خطایی اطلاق می‌گردد، اما از دیدگاه فقه‌های احناف، عاقله به اهل دیوان (هم‌کاران) جانی گفته می‌شود. در نتیجه، ضمان عاقله در نظام حقوقی افغانستان تابع فقه حنفی بوده که، در صورت وجود شرایط، از سوی محکمه‌ی ذی صلاح بالای عاقله‌ی جانی و به نفع اولیای دم مقتول حکم صادر می‌گردد.

کلید واژه‌ها: ترافیک، حادثه، خطا، دیه، عاقله، فقه، قتل.

Guarantors' indemnity (*Daman Aqila*) in murder caused by a traffic accident

Abdul Hadi Hemmat

Author MA Student at the Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of
Email Law and Political Sciences, Kabul University
Orcid hemmat.cr@gmail.com
<https://orcid.org/0009-0004-9527-7535>

Mohammad Ali Rezayee

Author Department of Criminal Law and Criminology Faculty of Law and Political Science,
Email Kabul University
Orcid mali.rezayee@gmail.com
<https://orcid.org/0009-0006-8080-4616>

Abstract

With regard to that coinciding with the development of the human society, the utilization of the vehicles is increasing day by day, obviously the accidents resulting from them are also increased. Therefore, the necessity and importance of the clear and specific rules and regulations that can regulate and the traffic affaires and specify the consequences rising from the disrespect of these regulations, is not hidden from anyone. Thus, the present research has been provided utilizing descriptive-analytic methodology in order to clarify the jurisprudential-legal institution of the guarantors' indemnity (*Daman Aqila*) under Islamic Jurisprudence and Afghanistan law, determining the limitation of liability of the guarantors toward the committing of the traffic accident that caused the death of the victim, the various forms of the murder resulted from the traffic accidents, its elements, conditions and verdicts and data collecting has been done through library methodology. The findings of the present research are stating that the Islamic Jurisconsultants, are agreeing in generalities of the subject that the blood money (*detya*) of the absolute non-intentional murder is the obligation of committing's guarantors (*Aqila*). However, they are disagreeing in the definition of guarantors (*Aqila*); so according to the views of the demos of the Jurisconsults "Aqila" is called to the men relatives (*asaba*) of the murderer, but according to the Hanafi Jurisconsults *aqila* is called to whom are in one bureau (colleagues). As a result, *Daman Aqila* in the legal system of Afghanistan is subject to Hanafi Jurisprudence, which is adjudged through the authorized court on the committing's Aqila and in favor of the blood brothers of the martyred.

Keywords: Traffic, accident, fault, Deya (blood money), guarantors (*Aqila*), jurisprudence, murder.

مقدمه

الحمد لله الذى هدانا لهذا وما كنا لنهتدى لولا أن هدانا الله. والصلوة والسلام على رسول الله و على آله و اصحابه و من والا.

با گسترش وسایل نقلیه و افزایش تردد در جاده‌ها، حوادث ترافیکی به یکی از مهم‌ترین عوامل مرگ‌ومیر و خسارات جانی در جوامع معاصر تبدیل شده است. از دیدگاه فقه اسلامی، قتل ناشی از حوادث ترافیکی غالباً در قلمرو قتل خطا یا شبه‌عمد مورد بررسی قرار می‌گیرد و احکام ویژه‌ای بر آن مترتب است. یکی از مهم‌ترین مباحث فقهی در این زمینه، ضمان عاقله و حدود مسئولیت آن در پرداخت دیه است؛ نهادی که با هدف تحقق عدالت، کاهش فشار مالی بر مرتکب خطای محض و تقویت مسئولیت اجتماعی در نظام حقوقی اسلام تشریع شده است. با توجه به تحول شیوه‌های زندگی، پیدایش وسایل نقلیه مدرن و توسعه نظام‌های بیمه، این پرسش مطرح می‌شود که آیا احکام سنتی ضمان عاقله در قتل‌های ناشی از حوادث ترافیکی همچنان قابلیت اجرا دارد یا خیر، و مسئولیت پرداخت دیه در چنین مواردی بر عهده چه کسی است. از این‌رو، تحقیق حاضر با رویکردی فقهی و تطبیقی، به بررسی مبانی، شرایط و قلمرو ضمان عاقله در قتل ناشی از حوادث ترافیکی پرداخته و دیدگاه‌های فقهای اسلامی و قوانین معاصر را در این زمینه تحلیل می‌کند.

تبیین مسأله

روشن است که افزایش همه‌روژه از وسایل و وسایط نقلیه در نتیجه رشد زندگی مبتنی بر ماشینیزم به وجود آمده و طبیعی است که این امر، در کنار سایر عوامل، سبب افزایش حوادث رانندگی می‌گردد؛ یعنی وقوع حوادث ناشی از رانندگی یک امر حتمی و اجتناب‌ناپذیر است. آنچه که در قبال آن، رشته حقوق مسئولیت دارد این است که مقررات منسجم، جامع و یکدست برای امور مربوط به رانندگی وضع و تصویب گردد که به خوبی جوابگوی تنظیم امور رانندگی و رابطه میان دو طرف حوادث ناشی از آن باشد.

اهمیت تحقیق

از آن‌جا که عده‌ای از حوادث رانندگی از جمله جرایم دو بُعدی به شمار می‌آید؛ یعنی هم متضرر عام دارد که همانا جامعه است و هم متضرر خاص که شامل مصدومین یا قربانیان حادثه می‌گردد. بنابراین، اگر حادثه رانندگی منجر به مرگ مصدوم می‌شود، در قدم نخست لازم است تا نوعیت این مرگ تعیین و سپس آثاری که بر آن [اعم از جزایی و مدنی] بار می‌شود، مشخص گردد. از

جمله آثار مدنی مرتبه بر نوع خاصی از مرگ ناشی از حوادث رانندگی، ضمان عاقله است؛ یعنی جبران خسارت ناشی از قتل خطای محض که به دوش عاقله‌ی جانی یا مرتکب است. اینجاست که اهمیت بحث برجسته می‌گردد و ضرورت بررسی موضوع بیش‌تر از پیش آشکار می‌شود تا مشخص شود که عاقله کیست و در قبال چه نوع جنایاتی مسئولیت دارد و حدود مسئولیت وی تا چه حد است.

پرسش‌های تحقیق

پرسش اصلی: تحت چه شرایطی مسئولیت پرداخت ضمان قتل ناشی از حادثه‌ی ترافیکی به دوش عاقله‌ی جانی است و در چه مواردی جانی خود مسئول پرداخت ضمان تلقی می‌گردد؟
پرسش‌های فرعی

- ۱- در صورت احراز مسئولیت عاقله، به چه ترتیبی این مسئولیت جبران خواهد شد؟
- ۲- دامنه‌ی مسئولیت عاقله تا کجاست؟

اهداف تحقیق

هدف اصلی: تبیین شرایط مسئولیت عاقله در پرداخت ضمان قتل ناشی از حوادث ترافیکی و تعیین مواردی که مسئولیت پرداخت ضمان بر عهده خود جانی قرار می‌گیرد.
اهداف فرعی

۱. بررسی نحوه‌ی جبران ضمان توسط عاقله در صورت احراز مسئولیت آن؛
۲. تبیین حدود و دامنه‌ی مسئولیت عاقله در پرداخت ضمان قتل ناشی از حوادث ترافیکی.

پیشینه‌ی تحقیق

تا آن‌جا که نگارنده جستجوهای داشته است، تحقیق مستقلی با این محوریت به مشاهده نرسید. هرچند در خصوص جرم قتل، انواع و احکام آن‌ها، جرایم ناشی از حوادث رانندگی در کتب فقهی و کتاب‌های حقوق جزای اختصاصی و هم‌چنین در مورد ضمان عاقله در کتب فقهی بصورت جامع بحث گردیده است، از آن جمله می‌توان طور نمونه از کتب ذیل نام برد:

- ۱- حقوق جزای اختصاصی ۱؛ تألیف عبدالوهاب کریمی و غازی هاشمی که به تعریف و بررسی قتل خطا و تحلیل ارکان آن پرداخته است و در تحقیق حاضر نیز قابل استفاده بوده است.
- ۲- الموسوعة الفقهية الكويتية؛ تعریف وزارت شئون اسلامی کویت که به بررسی مفاهیم دیه و عاقله از منظر فقه‌های مذاهب اهل سنت پرداخته و به عنوان منبع فقهی تحقیق حاضر از آن بهره جسته شده است.

۳- التشریع الجنایی الاسلامی، تألیف استاد دکتور عبدالقادر عوده که قتل خطا را با قوانین موضوعه به صورت تطبیقی مورد بررسی قرار داده و راهنمای خوبی برای تحقیق حاضر نیز بوده است؛

اما آن‌چه تحقیق حاضر را از آنها متمایز می‌سازد، رویکرد تطبیقی است که بصورت موردی به تحلیل و تبیین قتل ناشی از حوادث رانندگی و احکام آن در فقه اسلامی و حقوق موضوعه و نیز ضمان عاقله در قبال قتل ناشی از این حوادث با توجه به نظام حقوقی افغانستان پرداخته شده است.

روش تحقیق

تحقیق حاضر به روش توصیفی تحلیلی انجام شده و اطلاعات نیز به شیوه‌ی کتاب‌خانه‌یی جمع‌آوری گردیده است. به این صورت که با استفاده از منابع معتبر فقهی، کتب و مقالات معتبر حقوقی، کود جزا (به عنوان رویه‌ی معمول‌بها در مورد تخلفات ترافیکی و نه بحیث قانون نافذ) اطلاعات مربوط به موضوع جمع‌آوری گردیده و با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به بررسی و تبیین موضوع پرداخته شده است. طوری که اولاً در مورد قتل خطا، ارکان و عناصر آن و سپس مفهوم عاقله تبیین و شرایط و احکام مربوط به مسوولیت عاقله در قتل خطای ناشی از حوادث رانندگی بررسی گردیده است.

نتایج و یافته‌ها

نتایج حاصل از تحقیق حاضر با بیان مفاهیم و اصطلاحات مربوط به موضوع آغاز و به تعقیب آن به مباحث ماهوی تحقیق پرداخته خواهد شد تا باشد که حق مطلب به درستی ادا گردیده و فهم مباحث برای خوانندگان گرامی تسهیل گردد.

حادثه‌ی ترافیکی: حادثه در لغت به معنای آن‌چه که نو پدید آمده، رویداد، واقعه، آسیب و بلا آمده است که جمع آن حوادث یا حادثات می‌شود (عمید، ۱۳۸۹؛ ۴۴۶) و ترافیک نیز به آمد و رفت و عبور و مرور وسایل نقلیه معنا شده است (عمید، ۱۳۸۹؛ ۳۳۴) که به این ترتیب، با توجه به مضمون بحث حاضر، می‌توان حادثه‌ی ترافیکی را این‌گونه تعریف کرد: حادثه‌ی ترافیکی در مفهوم حقوقی، به واقعه یا رویدادی اطلاق می‌گردد که به سبب رانندگی وسایط نقلیه توسط راننده به وجود آمده و موجب ورود ضرر جسمی یا مالی به دیگری گردیده باشد.

همان طوری که حادثه‌ی ترافیکی در ماده ۵۵۷ کود جزای افغانستان چنین تعریف گردیده است: «(۱) حادثه‌ی ترافیکی واقعه‌ای است که از اثر اهمال، غفلت، بی احتیاطی، عدم رعایت قوانین، مقزرات یا لوائح ترافیکی حادث گردیده و منجر به فوت یا خساره جسمی یا مالی گردد».

تحقق جرایم غیر عمدی ناشی از تخلفات رانندگی در صورت‌های مختلف مستلزم جمع عناصر تشکیل‌دهنده به شرح زیر می‌باشد: احراز وجود یک خطای جزایی از مصادیق قانونی آن، تحقق صدمه جسمانی و مصادیق آن و احراز رابطه علّیت بین خطا و صدمه وارده.

احراز وجود یک خطای جزایی از مصادیق قانونی آن: قتل و صدمات غیر عمدی در صورتی موجب مسؤولیت جزایی می‌گردد که مبتنی بر یک خطای جزایی اعم از سبک یا سنگین باشد، پس در هر مورد که خطا به طور کلی نباشد مسؤولیت کیفری هم منتفی است.

تعریف قتل خطا: از نظر فقه اسلامی، قتل، در حالات زیر خطایی محسوب می‌شود:

۱- جانی در انجام دادن کاری عمد دارد و قاصد است لیکن مقصود او مجنی‌علیه نبوده است، مانند آن که تیراندازی و تصادفاً به کسی اصابت کند، این حالت اشتباه در فعل نامیده می‌شود.

۲- جانی در ارتکاب فعل عمد داشته و نیز مجنی‌علیه مقصود او باشد لیکن با این گمان که انجام دادن این کار علیه قربانی مباح و مجاز است، مثلاً به تصور این که مجنی‌علیه از نیروهای دشمن است به طرف او تیراندازی می‌کند و او می‌میرد در حالی که مجنی‌علیه، مسلمان یا کافر معاهد و یا ذمی بوده است. از این حالت «اشتباه در قصد» تعبیر می‌شود.

۳- جانی اساساً قصد فعل ندارد ولی قتل در اثر اقدام و عمل وی صورت می‌گیرد، مانند آن که در خواب روی کسی بغلطد و او کشته شود.

۴- بین قتل و فعل جانی رابطه‌ی سببیت برقرار باشد؛ مانند آن که در معبر عمومی حفره‌ای ایجاد کند و یکی از عابران در اثر سقوط در آن کشته شود (عوده، ۱۳۹۰؛ ۱۶/۳-۱۷).

ماده‌ی ۵۵۴ کود جزا از قتل خطا تعریف به مصداق ارائه نموده، بیان می‌دارد: «شخصی که به اثر خطای ناشی از اهمال، غفلت، بی‌احتیاطی، بی‌پروایی یا عدم مراعات قانون، مقررات یا اوامر، دیگری را به قتل برساند یا بدون عمد، سبب قتل گردد، مرتکب قتل خطاء شده، مطابق احکام این قانون مجازات می‌گردد».

طوری که در تعریف فوق دیده می‌شود، برای قتل خطا تعریفی ماهوی ارائه نگردیده بل که تعریف به مصداق شده است. بنابراین، برای فهم بهتر این مطلب، لازم است تا اولاً روی اصطلاح «خطا» بحث گردد و به تعقیب آن به بررسی و توضیح هر یک از مصادیق یادشده پرداخته شود.

خطا: خطا در معنای عام آن شامل قصد مجرمانه (خطای عمدی) و تقصیر (خطای غیر عمدی) می‌باشد بنابراین، خطا، عنصر معنوی جرایم عمدی و غیر عمدی را تشکیل می‌دهد اما آن‌چه در این جا مورد نظر است، خطای غیرعمدی می‌باشد.

خطا، بی توجهی نسبت به التزامات احتیاطی قانونی است که در قالب بی‌احتیاطی، بی‌مبالاتی، عدم رعایت نظامات دولتی (قوانین، مقررات و لوایح) و عدم مهارت رخ می‌دهد و منتهی به نتیجه

مجرمانه‌ای می‌شود که یا ناشی از عدم پیش‌بینی آن است در حالی که امکان پیش‌بینی آن وجود داشته است و یا ناشی از آن است که مرتکب، امکان حدوث نتیجه را پیش‌بینی می‌کرده اما به صورت غیر موجهی جلوگیری از آن را ممکن می‌دانسته است. این عناصر در متون قانونی بسیاری از کشورها بیان شده است (زراعت، ۱۳۹۴؛ ۱۹۹). همان گونه که قانون افغانستان تعریفی از خطا ارائه نکرده، ولی مصادیق عملی آن را مورد تعریف قرار داده است. ماده ۴۵ کود جزا مصوب ۱۳۹۶ در تعریف جرم خطا یا غیرعمدی می‌گوید: «جرم زمانی غیر عمدی یا خطا شناخته می‌شود که به اثر اهمال، بی‌احتیاطی، غفلت یا عدم رعایت قوانین و مقررات صورت گرفته و فاعل نتایج عمل خود را پیش‌بینی، ننموده باشد». که به این صورت، مصادیق خطا شامل اهمال، بی‌احتیاطی، غفلت و عدم رعایت قوانین و مقررات می‌گردد.

قانون‌گذار، حقوقی را مورد حمایت قرار داده است و از مردم انتظار دارد که در احترام به این حقوق، احتیاط کنند و هرگونه بی‌احتیاطی که منتهی به نقض این حقوق شود، خطا می‌باشد. تعریف دیگری در مورد خطا، چنین است: رفتار یا ترک فعلی که مخالف التزامات احتیاطی است و در حالت‌های معینی که موجب ضرر است، مسؤولیت جزایی برای مرتکب آن را در پی دارد. خطا در رفتاری ارادی ظهور پیدا می‌کند که منتهی به نتیجه غیرعمدی از سوی مرتکب می‌شود اعم از این که مرتکب نداند که عمل وی صلاحیت منتهی شدن به این نتیجه را دارد در حالی که باید آن را می‌دانست یا علم به امکان صلاحیت منتهی شدن رفتار وی به این نتیجه را داشته باشد (عبدالمنعم، ۲۰۰۳؛ ۵۵۸).

جوهره‌ی خطا از دیدگاه اجتماعی، اخلال در وظایفی است که موجب اضرار به دیگران می‌شود و از دیدگاه شخصی، اشتباهی است که ناشی از جهل به برخی حقایق می‌باشد و این اشتباه مربوط به عناصر اساسی برای تحقق جرم است اما خطا برخلاف قصد مجرمانه به‌خاطر عنصر معنوی، موجب مسؤولیت نمی‌شود. در حقوق جزای اسلامی، خطا و جرم غیرعمدی زمانی رخ می‌دهد که قصد رفتار فیزیکی وجود داشته باشد اما قصد نتیجه وجود نداشته باشد و حتی در مواردی، عدم قصد رفتار فیزیکی نیز جرم به حساب آمده است (خطای محض)، (زراعت، ۱۳۹۴؛ ۲۰۰).

اهمال: اهمال، در بند ۱۰ ماده چهارم کود جزای افغانستان شامل بی‌مبالائی و غفلت نیز دانسته شده و به بی‌توجهی یا عدم مواظبت در عملی که باید انجام شود، تعریف گردیده است.

اهمال، که مرادف بی‌مبالائی دانسته شده است، حالت سلیبی دارد یعنی شخص، احتیاط‌های لازم را نمی‌نماید و خطا به صورت ترک فعل، صورت می‌گیرد مانند راننده‌ای که در شب، چراغ‌های موتر خود را روشن نمی‌کند و یا صاحب حیوان خطرناک که آن را محبوس نمی‌کند (زراعت، ۱۳۹۴؛ ۲۰۵).

غفلت: در خصوص غفلت گفته‌اند: یک شخص، غافل محسوب می‌شود اگر رفتار وی در ارتباط با یک خطر قابل درک معقول و کم‌تر از استاندارد رخ دهد که از یک شخص معقول در سایه آن خطر، انتظار می‌رود. برای اکثریت قاطع از جرایم، غفلت برای برقراری مسؤولیت جزایی کافی دانسته نمی‌شود (Gross Jones, 1976; 91).

برخی از حقوق‌دانان بی‌مبالاتی و غفلت را از مصادیق بی‌احتیاطی دانسته است که به صورت ترک فعل و خود داری از انجام عملی که انجام آن شرط احتیاط است (گلدوزیان، ۱۳۹۸؛ ۲۲۰). به عبارت دیگر، منظور از غفلت خودداری از امری است که مرتکب می‌بایست به آن اقدام کرده باشد، غفلت یا بی‌مبالاتی عبارت از بی‌توجهی و مواظب نبودن در عمل است. بسیاری از دانشمندان غفلت را همان بی‌مبالاتی به صورت ترک فعل دانسته‌اند و بعضی دیگر فراموش کردن یا ترک احتیاط لازم را غفلت خوانده‌اند. بنابراین، راننده‌ای که شب هنگام از روشن کردن چراغ موتورش خودداری می‌کند و از این طریق مرتکب قتل می‌شود، به علت بی‌مبالاتی مسؤول است (شامبیاتی، ۱۳۹۳؛ ۱۰۶).

بی‌احتیاطی: از نظر لغوی، احتیاط به معنای دوراندیشی، عاقبت‌اندیشی و مآل‌اندیشی است (نبوی، ۱۴۰۰؛ ۱۴۸). به طور کلی بی‌احتیاطی خطایی است که یک شخص محتاط مرتکب آن نمی‌شود. در واقع شخص بی‌احتیاط کسی است که بدون توجه به نتایج عملی که عرفاً قابل پیش‌بینی است اقدام به عملی می‌کند که منتهی به قتل یا صدمات بدنی غیر از ضرر او می‌شود. به طور مثال، راننده‌ای که بدون کم کردن سرعت، رانندگی نمایند و عابری را زیر بگیرد با این اقدام خود بی‌احتیاطی کرده است (گلدوزیان، ۱۳۹۶؛ ۷۵).

بند ۱۱ ماده‌ی چهارم کود جزای افغانستان، بی‌احتیاطی را این گونه تعریف کرده است: «بی‌احتیاطی، آنست که شخص بدون توجه به به نتایج عملی که عرفاً قابل پیش‌بینی است، به آن عمل نماید». چنانکه دیده می‌شود، تعریف مسجل در کود جزا، مطلق بی‌احتیاطی را شامل می‌شود، خواه منجر به وقوع جرمی گردد یا خیر. اما در صورتی که منتهی به وقوع جرم مانند قتل یا صدمات جسمانی به دیگری شود، جرم وی از نوع خطا به حساب می‌آید.

به بیان دیگر، برعکس اهمال، که جنبه‌ی ترک فعل، منفی و منفعلانه دارد، بی‌احتیاطی حالت فعال دارد. بی‌احتیاطی عبارت است از اقدام به کاری که مرتکب نباید آن را انجام می‌داد. فعل راننده‌ای که بدون توجه به ازدحام و بی‌روبار یک سرک به رانندگی می‌پردازد بدون آن که سرعت خود را کم کند از مصادیق بی‌احتیاطی محسوب می‌گردد. (علامه، ۱۳۹۸؛ ۱۲۳).

معیار تشخیص بی‌احتیاطی عرف است و در صورتی که موضوع تخصصی در بین باشد، به عرف اهل فن و نظر اهل خبره اعتبار داده خواهد شد (ولیدی، ۱۳۸۵؛ ۱۸۸).

عدم مهارت: در حقوق جزای برخی از کشورها، عدم مهارت نیز مشمول مصادیق خطا می‌باشد که به دو صورت مادی و معنوی قابل بررسی است. عدم مهارت مادی یا بدنی به نداشتن ورزیدگی و تمرین کافی در اموری است که انجام صحیح آنها مستلزم توانایی خاص است. از آن جمله، رانندگی از امور خاص است که انجام آن مستلزم یادگیری و تمرین است و لذا کسی که بدون توانایی اقدام به عملی کند که موجب صدمه دیگری شود، خطا کار تلقی می‌شود. عدم مهارت معنوی شامل عدم آگاهی مطلق یا نسبی در شغل و حرفه مربوطه است. مثلاً طبیبی که در رشته‌ای از طب اطلاع کافی ندارد و به جای هدایت بیمار به نزد متخصص برای معاینات و تجربه، با سهل انگاری و مسامحه دست به تدایوی یا عمل جراحی می‌زند (گلدوزیان، ۱۳۷۲؛ ۱۴۵) و در نتیجه باعث مرگ یا نقص عضو مریض می‌گردد، ضامن عدم مهارت خود می‌باشد و در این اقدام غیرماهرانه فرض بی احتیاطی هم می‌شود.

از نظر برخی از حقوقدانان نیز، اهمال، غفلت، بی‌مبالاتی، غفلت، مسامحه، سهل انگاری و اهمال از نظر معنا مترادف‌اند (اردبیلی، ۱۳۹۱؛ ۲۴۹؛ توحیدخانه، ۱۳۸۸؛ ۱۵۳).

عدم رعایت قوانین، مقررات یا لوائح ترافیکی: عدم رعایت قوانین و مقررات به معنای رفتار برخلاف قواعد آمره‌ای است که در قوانین و مقررات بیان شده است که منتهی به نتیجه مجرمانه‌ای می‌شود. این مقررات ممکن است از سوی دولت یا غیر دولت، وضع شده باشد که شرح آن قبلاً گذشت و اختصاص به حرفه یا شغل خاصی ندارد مانند نقض مقررات عبور و مرور. تفاوتی که برای این صورت از خطا با صورت‌های دیگر بیان شده آن است که در این جا نقض قوانین و مقررات، قرینه بر خطا و نتیجه باید فراهم باشد بنابراین شخصی که بدون لایسنس، رانندگی می‌کند، خطا کار است اما اگر با رعایت تمام مقررات، مرتکب قتل شود و تقصیر کاملاً متوجه مجنی علیه باشد مانند این که ناگهان خود را از بلندی، جلو موتر بیندازد، مسؤولیتی برای قتل غیرعمدی نخواهد داشت (عبدالمنعم، ۲۰۰۳؛ ۵۶۷). یا ممکن است راننده‌ای که سرعت غیرمجاز دارد ناگهان با موتری روبه‌رو شود که در سبقت غیرمجاز است و با او برخورد کند به گونه‌ای که اگر سرعت غیرمجاز نیز نمی‌داشت، برخورد صورت می‌گرفت. در این جا چون میان سرعت غیرمجاز و برخورد، رابطه‌ی سببیت وجود ندارد، بنابراین، راننده‌ی اولی (راننده با سرعت غیرمجاز) در بروز حادثه مسؤولیتی نخواهد داشت (زراعت، ۱۳۹۴؛ ۲۰۶).

خلاصه این که منظور قانون گذار از این عبارات، عدم رعایت مجموعه تکالیف و وظایفی است که به مناسبت شغل و حرفه به عهده صاحبان حرفه‌ها و مشاغل گذاشته شده است و عدم رعایت آن سبب ایجاد مسؤولیت می‌گردد. مثلاً سوار نمودن مسافر بر روی بار یا محموله، خلاف مقررات رانندگی است و هرگاه در اثر عارضه تخنیکی موتر واژگون و کسی که از سوی راننده بر روی بار

سوار شده است به قتل برسد، رانندهٔ موتر مرتکب تخلف از قوانین و مقررات رانندگی گردیده و مسؤول قلمداد می‌شود (غوری، ۱۴۰۰؛ ۱۳۸).

ضابطهٔ تشخیص این نوع خطای جزایی، برخلاف بی‌احتیاطی، در اختیار محکمه است و محکمه نیازی به مراجعه به عرف و عادت ندارد و هرگاه عدم رعایت یکی از دستورات قانونی، مقررات و یا لوايح ترافیکی را از ناحیهٔ متهم محرز بداند، مرتکب مقصر و خطاکار شناخته خواهد شد (ولیدی، ۱۳۸۵؛ ۱۸۹).

آنچه که از نظر نگارنده در مورد «خطای محض» با اهمیت می‌نماید این است که در مورد ماهیت این اصطلاح از سوی حقوقدانان دیدگاه‌های متفاوت ارائه گردیده است مثلاً عده‌ای از حقوقدانان خطای محض را به «فقدان قصد فعل و قصد نتیجه» دانسته‌اند و مثال می‌زنند که اگر فاعل به قصد کشتن «الف» بالای وی فیر نماید ولی مرمی از شخص «الف» به خطا رفته و به شخص «ب» اصابت کند و او را به قتل برساند، قتل واقع شده از نوع خطا خواهد بود و برابر است که «ب» شخصی محقون‌الدم بوده باشد و یا هم مهدورالدم؛ همین که فاعل قصد کشتن وی را نداشته است برای خطایی بودن آن کافست (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۰؛ ۱۲۵، ۳۲۱). در حالی که دانشمندان دیگری، در مثال فوق نظر به عمدی بودن قتل دارند زیرا، برای خطایی بودن قتل شرط است تا قصد مرتکب به انجام عملی از نوع مباح و مجاز باشد تا در صورت خطا و بروز نتیجه‌ای دیگر، آن را خطا به حساب آورد یعنی اگر در مثال فوق شخص «الف» مهدورالدم بوده باشد، در این صورت اصابت مرمی به شخص «ب» عمل را از قتل مجاز به قتل خطا مبدل می‌سازد اما اگر «الف» نیز مانند «ب» محقون‌الدم بوده باشد پس تفاوتی در عمد مرتکب وجود نداشته و قتل «ب» نیز از نوع عمد شمرده خواهد شد (دانش، ۱۴۰۱؛ ۱۱، عوده، ۴۳۶). البته از نظر نگارنده، نظریه‌ی دوم راجح‌تر و منطقی‌تر به نظر می‌رسد، زیرا اساس مسؤولیت کامل جزایی را همانا ارتکاب عمل مجرمانه توأم با قصد تحقق نتیجه تشکیل می‌دهد و اگر عمل مجرمانه منتهی به نتیجه‌ای متفاوت گردید، مرتکب از نتیجه‌ی به دست آمده مسوول خواهد بود که در این جا هیچ تفاوت و امتیازی میان خون دو شخص محقون‌الدم وجود ندارد تا بتوان آن را خطا شمرد بل که برای خطایی بودن قتل، قصد مرتکب باید بر عمل مباحی متمرکز باشد.

عناصر قتل ناشی از حادثه‌ی ترافیکی

قتل ناشی از حادثه‌ی ترافیکی نیز مانند سایر جرایم دارای سه عنصر قانونی، مادی و معنوی است که در این جا به بررسی هر یک از این ارکان، به طور مختصر، پرداخته می‌شود.

رکن قانونی: حادثه‌ی ترافیکی در ماده‌ی ۵۵۷ کود جزای افغانستان چنین تعریف گردیده است: «(۱) حادثه‌ی ترافیکی واقعه‌ای است که از اثر اهمال، غفلت، بی احتیاطی، عدم رعایت قوانین، مقررات یا لوايح ترافیکی حادث گردیده و منجر به فوت یا خساره جسمی یا مالی گردد». در کود جزای افغانستان، حادثه‌ی ترافیکی براساس نتایج زیانبار و میزان آسیب و ضرری که بوجود می آورد، به سه دسته: حادثه‌ی ترافیکی سنگین، حادثه‌ی ترافیکی متوسط و حادثه‌ی ترافیکی کوچک تقسیم گردیده است.

ماده‌ی ۵۵۸ کود جزا در این زمینه چنین مشعر است: «حادثه‌ی ترافیکی از نظر نتیجه شامل حادثه‌ی ترافیکی سنگین، متوسط و کوچک می گردد:

- ۱- حادثه‌ی ترافیکی سنگین حالتی است که منجر به فوت، معلولیت دایمی عضو شخص یا ضرر مالی بیش از یکصد هزار افغانی، شود.
- ۲- حادثه‌ی ترافیکی متوسط حالتی است که منجر به ضرب یا جرح شدید، شکستن عضو یا ضرر مالی بیش از پنجاه هزار تا یکصد هزار افغانی، شود.
- ۳- حادثه‌ی ترافیکی کوچک حالتی است که منجر به ضرب یا جرح خفیف و یا ضرر مالی تا پنجاه هزار افغانی، شود».

رکن مادی: در رکن مادی قتل ناشی از حادثه‌ی ترافیکی، سه عنصر وجود دارد: محل جرم (شخص زنده)، رفتار مجرمانه و رابطه سببیت که به توضیح هریکی می پردازیم.

الف) موضوع جرم (انسان زنده): محل جرم (وجود شخص زنده)، نخستین عنصر رکن مادی قتل ناشی از حادثه‌ی ترافیکی را تشکیل می دهد. یعنی، شخص زنده‌ای در اثر اهمال، بی احتیاطی، غفلت یا عدم رعایت قوانین، مقررات یا لوايح از سوی راننده، مورد اصابت واسطه نقلیه قرار گرفته و در اثر آن، فوراً یا بعداً، حیات خویش را از دست دهد.

بنابر این، قتل یا مجروح نمودن حیوانات، پرندگان وحش، آبزیان و غیره مشمول این حکم نبوده تابع احکام مشخص دیگری است. همچنین، ایراد ضرب و جرح به جنازه از حیطه شمول این جرم خارج است (فیروزی، ۱۳۹۰؛ ۵۲).

برخی از نویسندگان به جای محل جرم، مرتکب جرم را به عنوان یکی از عناصر رکن مادی این جرم معرفی کرده اند. منظور از مرتکب حادثه ترافیکی، شخصی است که وسیله‌ی نقلیه را هدایت می کند. تفاوت نمی کند که واسطه‌ی نقلیه از نوع موتوری باشد یا غیرموتوری. بنابراین، غیر از هدایت کننده واسطه نقلیه کسی دیگر نمی تواند مرتکب یکی از حوادث سه گانه‌ی سنگین، متوسط یا کوچک ترافیکی شود (کریمی، ۱۳۹۸؛ ۱۹۶).

ب) رفتار مجرمانه: رفتار مجرمانه یا فعل مرتکب که در اثر آن حیات شخص از دست رفته است، دومین و مهم‌ترین رکن این نوع قتل را تشکیل می‌دهد. به این مفهوم که مرتکب در عمل رانندگی قصد دارد و با میل و اراده خود به آن مبادرت می‌ورزد و این عمل او اساساً مجاز و مجاز نیز است، اما وجود خطای جرمی منتهی به مرگ مصدوم می‌گردد. البته وجود خطای جرمی که بعداً بحث می‌گردد، شرط ضروری برای تحقق این جرم است، ورنه، جرم از نوع عمدی به حساب خواهد آمد. پس رفتار مجرمانه در این جرم، باید توأم با اهمال، بی‌احتیاطی، غفلت، عدم مقررات قوانین، مقررات یا لوایح باشد تا آن را بتوان از نوع قتل خطا شمرد.

برخی از مصادیق خطای جرمی شامل اهمال، غفلت، عدم رعایت قوانین، مقررات و لوایح از نوع امور ایجابی یا فعل مثبت‌اند که این اعمال نباید در جریان رانندگی از سوی راننده انجام شوند. اما بی‌احتیاطی، یک امر سلبی و ترک فعل است که کاری که باید انجام شود، انجام نمی‌شود و راننده احتیاط لازم را در اثنای عمل رانندگی رعایت نمی‌کند و در اثر آن حادثه رخ می‌دهد و منجر به مرگ عابر یا عابرین می‌گردد.

مثال‌های عملی در این خصوص این است که، راننده برخلاف سمت مجاز حرکت می‌کند یا وارد پیاده رو می‌گردد و یا با سرعت غیر مجاز از محلات مزدحم عبور می‌کند یا چراغ ترافیک یا علائم ترافیکی را رعایت نمی‌کند و سبب حادثه می‌گردد که اینها امور ایجابی‌اند و یا هم تدابیر لازم را جهت آماده بودن موتور برای حرکت رعایت نمی‌کند و بدون اینکه موارد مهم را چک و کنترل کند شروع به حرکت می‌کند یا احتیاط لازم را در عبور از قسمت کوچکی فرعی رعایت نمی‌کند و باعث وقوع حادثه می‌شود.

خلاصه این که، رفتار مجرمانه در این جا، فعل تصادم یا برخوردی است که از سوی راننده با وسیله‌ای نقلیه به جان عابر یا موتور دیگری و یا هم اشیای ماحول صورت می‌گیرد و در اثر آن حیات یک یا چند تن از عابرین یا مسافرین سلب می‌گردد. اهمال، غفلت، بی‌احتیاطی، عدم رعایت قوانین، مقررات یا لوایح به رکن معنوی این جرم تعلق می‌گیرند که در وجود یکی، قتل ارتكابی از نوع خطا به حساب آمده و در فقدان آنها، قتل ارتكابی از نوع شبه عمد یا حتی [در موارد استثنایی] عمد شمرده خواهد شد.

ج) رابطه سببیت: یکی از مهم‌ترین عناصر رکن مادی را رابطه سببیت میان فعل و نتیجه جرمی تشکیل می‌دهد. به این توضیح که برای این که بتوان قتل مرتکبه را به راننده منسوب نمود و او را مسؤول آن قلمداد کرد، لازم است تا رابطه سببیت میان فعل او (رانندگی) و به وجود آمدن نتیجه (مرگ مصدوم) برقرار باشد و عامل یا عواملی که این رابطه را بگسلانند، در کار نباشد. در

غیر آن، ممکن است قتلی که ارتکاب گردیده است، به فرد یا افراد دیگری منسوب گردد و راننده در آن مسؤولیتی نداشته باشد.

برخی از نویسندگان، رابطه‌ی سببیت را در بحث رکن معنوی این جرم مورد بررسی قرار داده‌اند (غوری، ۱۴۰۰: ۱۳۸) که از نظر نگارنده، جای طرح آن در بحث رکن مادی مناسب‌تر است.

رکن معنوی: همان طوری که فوقاً نیز تذکر رفت، براساس فقره (۱) ماده ۵۵۷ کود جزا، رکن معنوی یا روانی قتل ناشی از حادثه‌ی ترافیکی شامل اهمال، غفلت، بی احتیاطی و عدم رعایت قوانین، مقررات یا لوايح ترافیکی می‌گردد که هر یک از این موارد، در فوق مورد بررسی قرار گرفت. آنچه که در این مقام جای بحث دارد و از اهمیت والایی برخوردار است، این که رکن معنوی در حوادث ترافیکی می‌تواند در صورت‌های مختلف و متفاوتی متبلور گردد که هر یکی در تعیین و تغییر نوعیت قتل به وجودآمده نقش اساسی دارد و می‌تواند نتایج متفاوتی بر آن مترتب گردد.

الف) رانندگی با رعایت تمامی تدابیر لازم: در این فرض، راننده با رعایت تمامی تدابیر لازم مربوط به موتورش از قبیل چک و کنترل موتور قبل از حرکت دادن، داشتن جواز رانندگی (لایسنس)، با سرعت مجاز و با رعایت تمامی قوانین، مقررات و لوايح بصورت عادی و نرمال به رانندگی می‌پردازد که ناگهان عابری با سرعت از پیاده رو وارد سرک عمومی گردیده و با موتور برخورد می‌کند و در نتیجه‌ی برخورد فوت می‌کند، در حالی که در آن محل پُل هوایی نیز برای عبور عابرین وجود داشته است و عابر می‌بایست از آن پُل عبور می‌کرد. وقتی که کمره‌های کنار سرک چک و بررسی می‌گردد و یا از سایر طرق ممکن، تقصیر عابر و عدم تقصیر راننده به اثبات می‌رسد. در این صورت، مسؤولیتی متوجه راننده نمی‌گردد. این چنین حکمی در نظریه مورخ ۱۳۵۹/۱۱/۱۸ اداره حقوقی دادگستری جمهوری اسلامی ایران به شماره ۷/۵۸۸۶ نیز صادر گردیده است که می‌گوید: «در نقاطی که شهرداری اعلام می‌کند پُل هوایی مخصوص عبور عابر پیاده هم مانند محل خط‌کشی شده در روی خیابان محسوب و عبور عابر پیاده از غیر آن محل تخلف و در صورت بروز تصادف به شرط رعایت تمام مقررات راهنمایی، راننده مسؤول نمی‌باشد» (مدنی، ۱۳۸۹: ۶۶).

ب) رانندگی توأم با اهمال، غفلت، بی احتیاطی، عدم رعایت قوانین، مقررات یا لوايح: در این صورت، که تا اینجا نیز بحث گردید، راننده در اثر اهمال، غفلت، بی احتیاطی یا عدم رعایت قوانین، مقررات و لوايح ترافیکی، مرتکب قتل عابر یا مسافر می‌گردد که در چنین حالتی، راننده نه قصد فعل (ورود ضربه به مصدوم) را داشته و نه هم نتیجه آن (مرگ مصدوم) را می‌خواسته است، اما هم فعل (تصادم) از سوی او رخ داده است و هم نتیجه (مرگ مجنی علیه) به

فعل او منتسب است و رابطه سببیت میان فعل و نتیجه حاکم است. بنابراین، قتل واقع شده از نوع خطای محض تلقی می‌گردد.

ج) رانندگی توأم با تقصیر: در فرض سوم، راننده تصادم توأم با تقصیر را مرتکب می‌گردد که در نتیجه منتهی به فوت عابر یا مسافر می‌گردد. به این مفهوم که قتل واقع شده در این فرض، نه در شرایط صورت اول قرار داشته است و نه هم در اثر اهمال، غفلت، بی احتیاطی یا عدم رعایت قوانین، مقررات و لوایح به میان آمده است. بل که در آن تقصیر راننده محرز است و به اثبات رسیده است. بنابراین، اصل عمومی تناسب میان جرم و مجازات، ایجاب می‌کند که این چنین قتلی شدیدتر از قتل خطای محض به حساب آمده و نتایج متفاوت‌تری بر آن بار گردد. یعنی، هم مجازات بیش‌تر از قتل خطای محض بر او تجویز گردد و هم جبران خسارت از مال خودش صورت گیرد چون عاقله‌ی او مسؤول جنایات ناشی از تقصیر او نیستند. این مورد، در کود جزای افغانستان، تحت عنوان حالات مشدده در جرایم ترافیکی بیان شده است. ماده ۵۶۶ کود جزا تصریح می‌دارد: «ارتکاب حادثه‌ی ترافیکی در یک از حالات ذیل مشدده شناخته شده، مرتکب به حداکثر مجازات پیش‌بینی شده جرم مرتکبه، محکوم می‌گردد: ۱- نداشتن جواز رانندگی؛ ۲- ارتکاب حادثه‌ی ترافیکی از اثر تخطی جسیم از اصول فنی یا مسلکی؛ ۳- عدم رعایت مقررات ترافیکی بصورت عمدی در صورتی که منجر به فوت یا مجروحیت یا معلولیت شخص گردد؛ و ۴- در حالتی که در اثر وقوع حادثه بیش از یک نفر فوت یا شدیداً مجروح شده باشد». حکم چنین قتلی، شبه عمد خواهد بود زیرا، از یک طرف با جرایم خطای محض، که در آن فاعل نه قصد فعل دارد و نه هم قصد نتیجه، متفاوت است. از سوی دیگر با جرایم عمدی، که فاعل در آن هم قصد فعل دارد و هم قصد نتیجه، یکسان نیست، زیرا در اینجا فاعل با تخلف جسیمی که انجام داده است از مرحله خطای محض به سمت عمدی بودن حرکت کرده، هرچند قصد قتل عابر [ناشناس] را ندارد، چون هرکس می‌داند و باید بداند که رانندگی در حالات فوق می‌تواند منجر به حادثه گردیده که ممکن است در اثر شخص یا اشخاصی مصدوم و یا حتی به قتل برسد.

مثال دیگر، وقتی راننده‌ای به صورت غیر عادی و با سرعت زیاد، از راننده‌ای دیگر سبقت نموده و، به اصطلاح، دست وی را قید می‌کند. راننده دومی هم به وجد آمده و از روی احساسات می‌خواهد از وی انتقام بگیرد، بنابراین وی نیز سرعت موترش را بالا برده و دست راننده مذکور را قید می‌کند و این بار حادثه رخ می‌دهد و در اثر آن یکی از مسافران این دو موتر و یا یک تن عابر به قتل می‌رسد. این چنین قتل، ممکن است از نوع قتل شبه عمد به حساب آید زیرا، در این جا راننده فقط می‌خواسته است تا اقدام به نوعی انتقام‌گیری و انجام عمل بالمثل در برابر عمل راننده اولی کند و قصد قتل کسی را ندارد، اما عمل وی منجر به قتل کسی می‌گردد.

د) رانندگی با تصمیم آنی به قتل عابر: گاهی اتفاق می‌افتد که راننده، در اثر اتخاذ تصمیم آنی و فوری، مرتکب قتل دیگری از طریق وسیله‌ی نقلیه‌ی خویش گردد. مثلاً گاهی اتفاق افتاده است که راننده از سوی ترافیک (راهنما) مورد اذیت با حق یا بدون حق و یا حتی توهین و دشنام قرار گرفته است که این عمل ترافیک، غضب آنی و هیجانات نفسی راننده را برانگیخته و ناگهان تصمیم به قتل ترافیک گرفته و او را با موترش زیر گرفته است. این چنین قتلی، از نوع عمدی به حساب خواهد آمد زیرا، در آن عمد یا قصد، ولو بصورت آنی و فوری، وجود داشته و فاعل با علم و آگاهی از پیامد و نتیجه‌ی رفتار خویش و با سوء نیت وارد اقدام شده و مرتکب قتل ترافیک گردیده است و رابطه‌ی علّیت نیز میان عمل مجرمانه او و نتیجه‌ی جرمی کاملاً محرز است. از نظر برخی از حقوقدانان، تفاوت قصد آنی با قصد توأم با اصرار قبلی در این است که در نوع اول، جرم ارتكابی حالت مشدده را به خود گرفته و مرتکب به حداکثر مجازات پیش‌بینی شده برای جرم محکوم خواهد شد و در قصد آنی چنین نیست، حتی ممکن است باعث جلب ترحم قاضی و تخفیف در مجازات وی گردد (شرح کود جزا، ۱۳۹۸؛ ۱۶۱). هرچند، از نظر نگارنده، قصد توأم با اصرار قبلی مشمول حالات مشدده عمومی نیست و در ماده‌ی ۲۱۹ کود جزا و حتی ماده‌ی ۱۴۸ قانون جزای ۱۳۵۵ که موضوع آنها احوال مشدده عمومی است، نمی‌باشد، حداقل مشمول حالت عادی می‌گردد زیرا، در بسیاری از موارد ممکن است قصد قبلی وجود داشته باشد که اثبات آن نیز امریست دشوار، همان طور که اثبات قصد آنی نیز امر ساده‌ای نیست و در زمره معاذیر یا احوال مخفیه مندرج ماده‌ی ۲۱۳ کود جزا و ماده‌ی ۱۴۱ قانون جزای ۱۳۵۵ ذکر نگردیده است، مگر این که قصد آنی ناشی از تحریک غیرحق مجنی علیه یا شخص ثالث اتخاذ شده باشد. از سوی دیگر، اگر قصد توأم با اصرار قبلی را از حالات مشدده عمومی و قصد آنی را از جمله حالات مخفیه بدانیم، حالت عادی برای جرم باقی نخواهد ماند. با این وجود، اصرار قبلی یا سبق تصمیم ممکن است برای برخی از جرایم مشمول حالات مشدده خصوصی مربوط به همان جرایم دانسته شود که از جمله در ماده‌ی ۵۴۷ کود جزا نیز سبق تصمیم یا اصرار قبلی از مواردی برشمرده شده است که در آنها برای جانی حداکثر مجازات در نظر گرفته شده است هرچند صریحاً از این مورد تحت عنوان حالات مشدده یادآوری نگردیده است. از همین رو، برخی از نویسندگان، موارد مندرج در ماده مزبور را از حالات مشدده جرم قتل به حساب آورده است. (غلامی، ۱۳۹۹؛ ۲۱۷-۲۱۸).

مثال دیگر، راننده که در حالت عادی به رانندگی مشغول است و ناگهان می‌بیند که دشمن وی در حال پیاده از جاده عبور می‌کند، راننده فوراً تصمیم به قتل وی گرفته و وی را با موترش می‌زند و به قتل می‌رساند. در صورتی که قصد وی به اثبات برسد، قتل واقع شده از نوع عمد خواهد بود و این چنین تصمیم فوری، هیچ تأثیری بر کاهش مجازات وی نخواهد داشت.

ه) رانندگی با سبق تصمیم به قتل عابر: در این فرض، راننده از مدت‌ها قبل در صدد یافتن چنین فرصتی است تا شخص مورد نظر خویش را، در حالی که خود در عقب فرمان موتر و او پیاده است، مواجه گردد و با استفاده از این وسیله وی را به قتل برساند. وقتی چنین فرصتی برای وی دست می‌دهد و او فرصت را از دست نداده و با موترش قصد او را می‌زند یا زیر می‌گیرد و او به قتل می‌رسد، این قتل از نوع عمدی است که با قصد توأم با اصرار قبلی صورت گرفته است. بنابراین، راننده قاتل عمد شناخته شده و مستوجب مجازات قتل عمدی دانسته می‌شود.

تعریف ضمان: ضمان در لغت، به معنای التزام (تعهد) کفالت (پیوستن ذمه به ذمه‌ای دیگر) آمده است (وزارتہ الأوقاف و الشئون الإسلامية، ۱۴۱۳؛ ۲۱۹).

در اصطلاح حقوق اسلام، به جای واژه‌ی «ضمان» از اصطلاح «مسئولیت» کار گرفته می‌شود. یعنی اصطلاح «ضمان» در فقه با اصطلاح «مسئولیت» در حقوق مترادف است و ضمان، یعنی «ثبوت اعتباری چیزی در ذمه کسی به حکم شارع» (خدابخشی، ۱۳۹۸؛ ۲۱) به عبارت دیگر «ضمان عبارت است از بدل یا تاوانی که پرداخت آن بعد از تثبیت خساره وارده بر یک عین و یا حقوق کسی لازم گردد» (ستانکزی، ۱۳۸۷؛ ۱۶۶) و هدف اصلی ایجاد مسئولیت و ضمان نیز، از بین بردن ضرری است که در اثر تعدی و تجاوز یا خطای شخص به وجود آمده است تا از انتقام‌جویی‌های شخصی جلوگیری شده و مقابلهٔ اِتلاف بالمثل صورت نگیرد (همت، ۱۴۰۳؛ ۱۰-۱۱).

مبانی شرعی ضمان عاقله

الف) کتاب الله: الله متعال در مورد مجازات قتل خطا می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِمًا إِلَّا خَطَاً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِمًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِمَةٍ وَدِيَّةٌ مُسْلَمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَّدَّقُوا ...﴾ (النساء: ۹۲).

ب) سنت: جمهور فقهاء به این حدیث بخاری به مبنای شرعی ضمان عاقله استناد نموده اند: «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: اقْتَتَلَتِ امْرَأَتَانِ مِنْ هَذِيلٍ، فَرَحِمَتْ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى بِحَجَرٍ، فَقَتَلَتْهَا وَ مَا فِي بَطْنِهَا، فَاخْتَصَمُوا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَضَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَنْ دِيَّةُ جَنِينِهَا غَرَّةٌ، عَبْدٌ، أَوْ وَلِيدَةٌ، وَقَضَى بِدِيَةِ الْمَرْأَةِ عَلَى عَاقِلَتِهَا. وَوَرَّثَهَا وَلَدَهَا وَ مِنْ مَعَهُمْ. فَقَالَ حَمَلٌ بِالنَّابِغَةِ الْهَذَلِيِّ: يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ! كَيْفَ يَغْرَمُ مَنْ لَا شَرْبَ، وَ لَا أَكْلَ، وَ لَا نَطَقَ، وَ لَا اسْتَهْلَ، فَمَثَلُ ذَلِكَ يُطَلَّ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّمَا هَذَا مِنْ إِخْوَانِ الْكُفَّانِ»، مِنْ أَجْلِ سَجْعِهِ الَّذِي سَجَعَ. متفق عليه (عسقلانی، ۱۴۳۵؛ ۴۳۹-۴۴۰).

ج) اجماع: فقهای اسلامی به قضاوت حضرت عمر رضی الله عنه به وجوب دیت قتل خطا بر عاقله‌ی قاتل در جمعی از اصحاب کرام رضی الله عنهم اجمعین و تغییر عاقله از اقارب شخص به

هم کاران وی، به مبنای شرعی ضمان عاقله استناد نموده‌اند که با قضاوت او هیچ یکی از اصحاب کرام رضی الله عنهم مخالف نورزید و از آن انکار ننمود. بنابراین، سکوت آنان نوعی اجماع دانسته شده که مبنای شرعی این مسئله را تشکیل می‌دهد (الخفیف، ۲۰۰۰؛ ۳۲۱، طهماز، ۱۴۳۰، ۳؛ ۳۹۰).

(د) عمل صحابی: چنانکه فوقاً تذکر رفت، حضرت عمر فاروق رضی الله عنه خلیفه دوم مسلمانان به وجوب پرداخت دیه بر عاقله‌ی قاتل خطا حکم صادر نموده است که این عمل ایشان از مبانی مشروعیت ضمان عاقله به حساب می‌آید.

(هـ) قیاس: فقها گفته‌اند که چون قاتل به اتکا به قوت قوم و اقاربش دست به چنین قتلی می‌زند، پس اقاربش همانند شرکای قتل او به حساب آمده و در گناه وی شریک و مسؤول پرداخت دیه تلقی می‌شوند (الخفیف، ۲۰۰۰؛ ۳۲۱).

هرچند فقهای مذاهب اسلامی در بحث «حکم تکلیفی» بودن ضمان عاقله در شریعت اسلامی هم نظر نیستند، اما اغلب فقها در پذیرش آن به عنوان حکمی از «احکام وضعی» تردیدی ندارند (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۹۳؛ ۱۳۱).

تعریف عاقله: عاقله از «عقل» گرفته شده است به معنای نگهدارنده و مواظبت‌کننده آمده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۵؛ ۴۴۱). در اصطلاح فقهاء، عاقله به جهتی گفته می‌شود که از مقتول محافظت و نگهداری می‌کند، یعنی عقل و دیه او را به دوش می‌کشد و وجه تسمیه آنها به عاقله این است که آنان جلو زبان اولیاء دم مقتول را از شکایت و دادخواهی می‌گیرند یعنی آنان را آرام می‌سازند یا اینکه آنان، به نحوی، از قاتل حمایت می‌کنند (زرقا، ۱۴۰۹؛ ۱۳۳).

عاقله‌ی قاتل، شامل عصبات وی از اقاربش می‌گردد؛ یعنی اقارب مذکری که با او پیوند نسبی دارند، پس شامل برادران مادری، شوهر و ذوی‌الارحام نمی‌گردند (زرقا، ۱۴۰۹؛ ۱۳۳). در قاموس المحيط نیز، عاقله به معنای عصبه آمده است (فیروزآبادی، ۱۴۲۹؛ ۱۱۲۳).

اما از نظر فقهای احناف، عاقله به اهل دیوان (هم کاران) شخص گفته می‌شود (الجزیری، ۱۴۲۴، ۵؛ ۳۳۱). به این دلیل که حضرت عمر بن الخطاب رضی الله عنه اولین کسی بود که اقدام به ایجاد دیوان‌ها نمود و معاقل (دیات) را بر اهل دیوان مقرر داشت در حالی که قبل از آن بالای اموال قبیله شخص مقرر بود و این اقدام حضرت عمر رضی الله عنه ایجاد تغییر در حکم شریعت اسلام به حساب نمی‌آمد بل که، در حقیقت، تأیید و تثبیت حکم شریعت بود زیرا، تا آن زمان قبیله بود که دیه شخص را به طریق کمک با او متحمل می‌شدند و زمانی که اساس کمک به همکار بودن تغییر یافت، مسؤولیت پرداخت دیه نیز به آن‌ها منتقل گردید تا آن‌جا که بر زنان و کودکان مسؤولیتی در پرداخت دیه راجع نمی‌شود چون از جانب آن‌ها کمکی به شخص جانی نمی‌رسد. این تصمیم را

حضرت عمر رضی الله عنه در محضر جمعی از اصحاب کرام رضی الله عنهم گرفت که هیچ یکی تصمیم وی را منکر نخواند و با او به مخالفت برخاست (الزرقا، ۱۴۰۹؛ ۱۳۳).

شرایط تحمیل دیه بر عاقله: برخی از فقهاء شرایط تحمیل دیه بر عاقله را قرار ذیل برشمرده‌اند:

۱- از نظر فقهای حنفیه (احمد بن قودر، ۱۴۲۴؛ ۴۲۳/۱۰)، حنبله (ابن قدامه، ۱۴۱۷؛ ۷۷۵) و مالکیه (الغرناطی، ۱۴۳۴؛ ۵۷۱) شرط است اینکه جرم به صورت خطا ارتکاب یافته باشد و عمد و قصدی در آن نبوده باشد. بنابراین، جرایم کودکان و دیوانه‌گان از مواردی‌اند که عاقله‌ی آنان در تمامی حالات بار مسؤولیت آنان را حمل می‌کنند زیرا، قصد صحیح در تصرفات آنان وجود نداشته به سبب اینکه در اراده و عقل آنان کوتاهی موجود است.

۲- شرط است که جرم ارتكابی به طریق غیر از اقرار وی ثابت گردیده باشد زیرا، اقرار حجت قاصره بر مقرر بوده و در این صورت عاقله‌ی وی هیچ چیزی را از آن حمل نخواهند کرد، به غیر از موردی که اقرار وی را تصدیق نموده باشند.

۳- شرط دیگر هم اینکه، دیه بغیر از قتل (قصاص) بر جانی لازم گردیده باشد و هرگاه دیه از طریق صلح واجب گردیده باشد، عاقله‌ی جانی هیچ چیزی از آن را حمل نخواهند کرد، مگر اینکه در صلح اشتراک نموده باشند.

۴- آخرین شرط هم از نظر فقهای حنفیه این است که مقدار لازم بر عاقله از نصف عشر دیه (بیستم حصه دیه) کمتر نباشد زیرا، در کمتر از نصف عشر دیه هیچ مشقتی بر جانی نیست تا آن را خود تحمّل کند، این مقدار نزد فقهای مالکیه و حنبله ثلث (سوم حصه) بوده و نزد فقهای شافعیّه حدّ اقلی برای آن تعیین نیست و هر مقداری که باشد بر عاقله‌ی جانی تحمیل می‌شود (الخفیف، ۲۰۰۰؛ ۳۲۱).

چالش‌های حقوقی فراراه ضمان عاقله: ضمان عاقله که از جمله احکام امضایی شریعت اسلامی دانسته می‌شود، در کنار نظریات موافقین با برخی از نظریات انتقادی نیز مواجه گردیده است. به این توضیح که عده‌ای از محققین و نویسندگان، اقوال و نظریاتی را در این پیرامون از فقهاء و حقوقدانان نقل کرده‌اند. شاید بتوان مجموع نظریات انتقادی در خصوص ضمان عاقله را در چند محور کلی جمع‌بندی نمود که شامل مخالفت ضمان عاقله با پرنسپ شخصی بودن جرم و فردی بودن مجازات، قاعده شرعی کسب، قاعده وزر، ناشناس بودن عاقله، لزوم وجود پیمان میان عاقله با مرتکب و اختصاص نظام عاقله به نظام قبیله‌یی می‌گردد (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۹۳، پورمحمدی، ۱۳۹۷، حسینی منش، ۱۳۸۲) که در نهایت، هر یک از انتقادات مطروحه بن نحوی پاسخ داده شده

و در نهایت به این موضوع که ضمان عاقله «حکمی از احکام تکلیفی» است و نظر به احوال و شرایط زمانی به آن عمل کرده شود، در بحث را بسته‌اند.

مقدار دیت قتل خطا: دیت در قتل خطا، برخلاف دیت قتل عمد و شبه عمد که مغضبه است، دیت مخففه می‌باشد که شامل یکصد نفر شتر غیر حامل می‌گردد و یا هم یکهزار دینار (طلا)، یا دوازده هزار درهم (نقره خالص) یا به تعداد دوصد رأس گاو و یا هم دو هزار رأس گوسفند که ظرف مدت سه سال از سوی عاقله‌ی جانی به ورثه مقتول پرداخت می‌گردد (ابوفارس، ۱۴۲۶: ۷۹۸-۷۹۹). البته به اتفاق فقهای اسلامی، دیت زن برابر با نصف دیت مرد است به دلیل این قول پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم که می‌فرماید: «دية المرأة على النصف من دية الرجل» (طهماز، ۱۴۳۰، ۳: ۳۵۵) و از نظر فقهای احناف به استثنای جنسیت، هیچ تفاوتی در مقدار دیت بزرگسال و صغیر، قوی و ضعیف، سالم و مریض، باسواد و بی‌سواد و مسلمان و غیرمسلمان وجود ندارد (زحیلی، ۱۴۳۳: ۲۸۱).

خلاصه این که، ضمان قتل ناشی از حادثه‌ی ترافیکی در صورتی بر عهده عاقله‌ی راننده قاتل خواهد بود که قتل او از نوع خطای محض پنداشته شده و خطای وی نزد محکمه باصلاحیت محرز گردد. در صورتی که اصلاً تقصیر نداشته باشد و قتل در اثر تقصیر مجنی علیه اتفاق افتاده باشد در این صورت، هیچ‌گونه مسؤولیتی ممکن است متوجه راننده نگردد و در صورتی که تقصیر راننده و یا فوریت یا سبق تصمیم وی نزد محکمه ذی صلاح به اثبات برسد، در این صورت، حتی ممکن است بحث قصاص مطرح گردد و یا هم حکم به پرداخت دیه صادر گردد که این دیه از مال شخص جانی پرداخته خواهد شد و عاقله در قبال وی مسؤولیتی نخواهند داشت.

نتیجه‌گیری

آنچه که در فرجام تحقیق حاضر بدست می‌آید این است که قتل خطای محض دارای صورت‌ها، ارکان، شرایط و احکام متفاوت‌تر از سایر انواع قتل می‌باشد که اساس آن را در کشورهای اسلامی فقه مذهب مربوطه تشکیل داده که همان احکام در قوانین جزایی آنها نیز منعکس گردیده است. قتلی که در اثر حوادث ترافیکی به وقوع می‌پیوندد، برخلاف تصور عموم، همیشه از نوع خطای محض نیست؛ بل که ممکن است شامل انواع دیگری نیز شود و البته در اغلب اوقات از نوع خطای محض می‌باشد. آثار مرتبه بر قتل خطای ناشی از حادثه‌ی ترافیکی از دید فقه جنایی اسلامی شامل دیه (خون‌بها) به خانواده (وارثین) مقتول می‌گردد که به تناسب سهم میراثی میان آنان تقسیم خواهد شد و کفاره به عنوان مجازات اصلی، روزه گرفتن به عنوان مجازات بدلی (بدل از کفاره) و حرمان از میراث و وصیت به عنوان مجازات تبعی می‌گردد و نیازی به تعزیر جانی نیست، اما مانعی هم

وجود ندارد که در صورت عفو از دیه و بنابراین یجاب مصلحت عمومی، جانی محکوم به مجازات تعزیری گردد. در قوانین وضعی، مجازات تعزیری به عنوان مجازات اصلی برای قتل خطای ناشی از حادثه‌ی ترافیکی بر جانی تحمیل خواهد شد و دیه نیز براساس مطالبهٔ ورثهٔ مقتول، از مال عاقله و یا هم از اموال شخصی او [نظر به مورد] قابل اجرا می‌باشد که در ظرف مدت سه سال پرداخته خواهد شد.

ضمان (دیه) قتل خطای ناشی از حادثه‌ی ترافیکی صرفاً در صورتی بر عاقله‌ی راننده واجب است که قتل واقع شده از نوع خطای محض بوده که در اثر اهمال، بی احتیاطی، غفلت یا عدم مراعات قوانین، مقررات و لوایح ترافیکی به وقوع پیوسته باشد، در غیر آن از مال شخص جانی پرداخته خواهد شد و در نهایت، ضمان عاقله، علی رغم وجود برخی از انتقادات، کما کان جایگاه خویش را در میان احکام شرعی [حدّ اقل از نوع احکام تکلیفی] حفظ نموده و قابلیت تطبیق را در جوامع اسلامی تا هنوز دارا است.

پیشنهادهای

برای اصلاح و تکمیل قانون در قسمت احکام قتل ناشی از حادثه‌ی ترافیکی پیشنهاد واحد مطرح می‌گردد اینکه احکام صریح و جامع برای صورت‌های چندگانهٔ قتل ناشی از حادثه‌ی ترافیکی که در متن این مقاله بررسی گردیده است، در قانون مربوطه گنجانده شود تا با تطبیق دقیق آنها بر قضایای قتل ترافیکی، عدالت به بهترین وجه آن تأمین گردد.

منابع

قرآن کریم

ابن قودر، شمس الدین. (۱۴۲۴). ج ۱۰. نتائج الأفكار فی کشف الرموز و الأسرار. بیروت: دارالکتب العلمیة.

ابوفارس، محمد عبدالقادر. (۱۴۲۶). الفقه الجنائی فی الشرع الإسلامی. اردن: دارالفرقان.

اردبیلی، محمد علی. (۱۳۹۱). حقوق جزای عمومی. تهران: میزان.

البخاری، محمد بن اسماعیل. (۱۴۳۶). صحیح البخاری. ریاض: دارالحضارة.

پورمحمدی، رضا و آهنگران، محمد رسول. (۱۳۹۷). «ضمان عاقله و نظام قبیله‌ای»، دوفصل‌نامه

علمی-اختصاصی فقه و حقوق معاصر، شماره هفتم.

توحیدخانه، محمد صدر. (۲۰۰۹). رهنمود ماکس پلانک برای حقوق جزای عمومی افغانستان.

هایدلبرگ و کابل: انستیتوت حقوق مقایسوی عامه و حقوق بین‌الدول ماکس پلانک.

الجزیری، عبدالرحمن. (۱۴۲۴). الفقه علی المذاهب الاربعة. ج ۵. بیروت: دارالکتب العلمیة.

جعفری لنگرودی، محمد جعفر. (۱۳۸۵). ترمینولوژی حقوق. تهران: گنج دانش.

جمعی از نویسندگان. (۱۳۹۸). شرح کود جزا. ج ۱. کابل: نشر بنیاد آسیا، چاپخانه سعید.

حاجی‌ده‌آبادی، احمد. (۱۳۹۳). «قرآن و ضمان عاقله»، مجله قرآن، فقه و حقوق اسلامی، شماره

۱.

حسینی منش، محمد علی. (۱۳۸۲). «ضمان عاقله از دو منظر توجیهی و انتقادی»، مقالات و

بررسیها، دفتر ۷۴، (۹۱-۱۰۲).

الخفیف، علی. (۲۰۰۰). الضمان فی الفقه الاسلامی. قاهرة: دارالفکر العربی.

دانش، حفیظ الله. (۱۴۰۱). حقوق جزای عمومی. ج ۲. ترجمه هاشمی، غازی. کابل: سیرت.

الزحلی، وهبة (۱۴۳۳). نظریة الضمان. بیروت: دارالفکر.

زراعت، عباس. (۱۳۹۴). حقوق جزای عمومی ۱ و ۲. تهران: جاودانه، جنگل.

الزرقا، مصطفى (۱۴۰۹). الفعل الضار و الضمان فیه. دمشق: دارالقلم.

ستانکز، نصرالله و هم‌کاران. (۱۳۸۷). قاموس اصطلاحات حقوقی دری. کابل: چاپ اداره

انکشافی بین‌المللی ایالات متحده امریکا.

شامبیاتی، هوشنگ. (۱۳۹۳). حقوق جزای اختصاصی. تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.

طهماز، عبدالحمید محمود. (۱۴۳۰). الفقه الحنفی فی ثوبه الجدید. ج ۳. دمشق: دارالقلم.

عبدالمنعم، سلیمان. (۲۰۰۳). النظرية العامة لقانون العقوبات. بی‌جا: منشورات الحلبي الحقوقية.

عسقلانی، احمد بن علی بن حجر. (۱۴۳۵). بلوغ المرام من أدلة الأحكام. ریاض: دارالقبس.

- علامه، غلام حیدر. (۱۳۹۸). حقوق جزای عمومی افغانستان، کابل: پوهنتون ابن سینا.
- عمید، حسن. (۱۳۸۹). فرهنگ فارسی عمید. تهران: انتشارات راه رشد.
- عوده، عبدالقادر. (بی تا). التشریع الجنائی الاسلامی. ج ۲. بیروت: مؤسسة الرسالة.
- عوده، عبدالقادر. ترجمه فرهودی نیا، حسن. (۱۳۹۰). جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص. ج ۳. تهران: یادآوران.
- غوری، قربان فیاض. (۱۴۰۰). «ماهیت قتل ناشی از حوادث رانندگی از دیدگاه فقه و حقوق»، دوفصلنامه تخصصی معارف اسلامی و حقوق جزا و جرم شناسی، شماره دوازدهم.
- فیروزآبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب. (۱۴۲۹). القاموس المحيط. القاهرة: دارالحدیث.
- فیروزی، محمود. (۱۳۹۰). رهنمود ماکس پلانک برای حقوق جزای اختصاصی افغانستان. هایدلبرگ و کابل: انستیتوت حقوق مقایسوی عامه و حقوق بین الدول ماکس پلانک.
- قانون جزای افغانستان. (۱۳۵۵). کابل: وزارت عدلیه.
- کریمی، عبدالوهاب و هاشمی، غازی. (۱۳۹۸). حقوق جزای اختصاصی ۱. کابل: بنیاد آسیا.
- کود جزای افغانستان. (۱۳۹۶). کابل: وزارت عدلیه.
- گلدوزیان، ایرج. (۱۳۷۲). حقوق جزای اختصاصی، جرایم علیه تمامیت جسمانی، اموال و مالکیت، امنیت و آسایش عمومی. تهران: جهاد دانشگاهی.
- گلدوزیان، ایرج. (۱۳۹۶). بایسته‌های حقوق جزای اختصاصی. تهران: میزان.
- گلدوزیان، ایرج. (۱۳۹۸). بایسته‌های حقوق جزای عمومی. تهران: میزان.
- مدنی، سید جلال الدین. (۱۳۸۸). حقوق جزای اختصاصی. ج ۱. تهران: جنگل.
- میرمحمد صادقی، حسین. (۱۳۹۰). حقوق جزای اختصاصی. تهران: میزان.
- نبوی، نعمت الله. (۱۴۰۰). حقوق جزای عمومی افغانستان (۱-۲). کابل: واژه.
- وزارت الأوقاف والشئون الإسلامية. (۱۴۱۳). الموسوعة الفقهية الكويتية. ج ۲۶. کویت.
- ولیدی، محمد صالح. (۱۳۸۵). حقوق جزای اختصاصی. ج ۲، تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر.
- همت، عبدالهادی. (۱۴۰۳). جبران خسارت در فقه و قانون مدنی افغانستان. پایان‌نامه تحصیلی مقطع لیسانس. پوهنتون کابل.

Gross Jones and Cars. (1976). Introduction to criminal l